نقاشی چین

سرزمین چین، شاید به‌خاطر جغرافیای ویژه‌اش، که سه طرف آن را دریاها فرا گرفته و از یک طرف نیز بیابان آن را احاطه کرده است، پیوسته برای خود نوعی استقلال و تشخّص فرهنگی را حفظ کرده است. پایداری سنت‌های هنری در چین از نتایج همین امر است. در عین حال، فرهنگ و هنر چینی در بسیاری از مواقع به مراتب فراتر از مرزهای جغرافیایی‌اش گسترش یافته و سرزمین‌های ژاپن، کره و هند را هم تحت تأثیر قرار داده است.

هنر و فرهنگ چینی نخست، به‌طور عمده، تحت تأثیر آموزش حکیمان بزرگی چون لائوتسه (تولد حدود ۶۰۰ ق. م) و کنفوسیوس (۵۵۱ــ۴۷۹ ق. م) بود. امّا با ورود تعالیم و اعتقادات بودایی از سوی هندوستان در سده‌ی اول میلادی به سرزمین چین، هنرهای تصویری چینی تحت تأثیر مضامین و خدایان متعدد بودایی قرار گرفت و نقش‌مایه‌های هندی الهام‌بخش هنرمندان چینی شد.

نقاشی در چین: گرچه در چین هنرهایی نظیر سفالگری و فلزکاری پیش از نقاشی آغاز شده و توسعه یافتند ولی از حدود سال‌های آغازین میلادی، یعنی دوران حاکمیت سلسله‌های (۲۰۶ ق. م ــ ۲۲۰ م)، درگیری‌های میان قدرت‌های محلی به پایان رسید و امپراتوری چین پدید آمد. از این دوره به بعد هنر چینی، و از جمله نقاشی، شکل گرفت.

یکی از سلسله‌هایی که هنرها را رونق بخشید، سلسله‌ی تانگ (۶۱۸ــ۹۰۶ م) بود. اگرچه از این دوره نقاشی‌های اندکی برجای مانده است امّا مسلّم است که پیوندهای مشترک میان خوش‌نویسی و نقاشی چینی در این زمان ایجاد شده و در همین روزگار بود که نقاشی روی کاغذ و طومارهای ابریشمی متداول شد و نقاشی از گل و پرندگان نیز رواج یافت.

پس از فروپاشی امپراتوری تانگ، سلسله‌ای به نام سونگ (۹۰۶ــ۱۲۷۸ م) قدرت را به‌دست گرفت. در این دوره هنرها توسعه یافت و به‌ویژه نقاشی و منظره‌نگاری به بالاترین حد تکامل خود رسید. این درخشش و اهمیت‌یافتن هنرها در دوره‌ی سلسله‌ی بعد از سونگ، یعنی حکومت مغولی یوآن (۱۲۶۰ــ۱۳۶۸م) نیز، تداوم یافت. در این دوره استادان نقاشی اصول و ضوابطی را در هنر مطرح کردند که تا قرن‌ها بعد جزو قوانین هنر و نقاشی چینی محسوب می‌شد. امّا در دوره‌ی امپراتوری مینگ (۱۳۶۸ــ۱۶۴۴م) به‌تدریج، سادگی و عمق آثار پیشین جای خود را به زینت‌کاری و تنوع رنگ و ظرافت طرح داد. در دوره‌ی سلسله‌ی چینگ (یامنچو ۱۶۴۴ــ۱۹۱۲ م)، که حکّام آن آخرین امپراتوران حاکم بر سرزمین چین بودند، بیش‌تر تداوم سنت‌های گذشته پی‌گیری می‌شد (تصویر ۱۰ــ۳).

تصویر ۱۰ــ۳ــ سه ماهی، اثر لیوتِه‌سای، مرکب روی ابریشم، سده‌ی ۱۱ م.

هنر نقاشی در چین ارج و اعتبار فراوان داشت و نقاشان نیز در این سرزمین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. می‌توان گفت که مهم‌ترین هنر نزد چینیان نقاشی و خط بود. اصولاً نقاشی چینی ارتباطی تنگاتنگ با خوش‌نویسی، شعر و عرفان داشت، یک نقاش، اغلب، یک عارف و شاعر نیز بود. که خوش‌نویسی هم می‌کرد، ضمن این که از بزرگ‌زادگان به‌شمار می‌رفت. او که شغلی دولتی داشت با نقاشی نیز به‌عنوان فعالیتی هنری سر و کار داشت.

نقاش چینی، اغلب قبل از آغاز کار، ساعت‌ها به تفکر می‌نشست و موضوع نقاشی خود را در ذهن مرور می‌کرد و کامل می‌ساخت. آن گاه، مرحله‌ی اجرا معمولاً بسیار سریع و در حالتی خودانگیخته به انجام می‌رسید. به‌طوری که پس از اتمام، تصحیح یا تغییر نقاشی ناپسند بود. نقاش باید می‌کوشید تا دستی خطاناپذیر و تسلطی کامل بر ابزار کار خود، که اغلب جز قلم‌مو و کاغذ و مرکب نبود، داشته باشد. سرعت عمل، از ویژگی‌های مهم نقاش چینی و معیاری برای تشخیص کار استادان مختلف به‌شمار می‌رفت.

نقاشی چینی با شعر و موسیقی پیوند بیش‌تری داشت تا با معماری و پیکره‌سازی. از آن جایی که ایجاد حالت شاعرانه مهم‌ترین هدف نقاشی چینی بود لذا رنگ و عمق نمایی در مفهوم جسمانی و طبیعت‌گرایانه‌ی آن اهمیت چندانی نداشت. نقاشی ایده‌آل نزد چینی‌ها نوعی نقاشی تک‌رنگ بود که با ضربات تند قلم‌مو در زمانی اندک اجرا شود. در نقاشی چینی اغلب بخش‌هایی از محدوده‌ی تصویر خالی می‌ماند و این بخش‌های خالی ارزش آگاهانه داشت. هنرمندان فضاهای پر و خالی را چنان هماهنگ تنظیم می‌کردند که هر بخش بدون دیگری ناقص جلوه می‌کرد. بدین سان تعریف آنان از ترکیب‌بندی در نقاشی، با تعریف دیگر سرزمین‌ها تفاوت‌های اساسی داشت[1]. این ویژگی یکی از اصول پایدار نقاشی چینی است.

در چین پرده‌های نقاشی را از دیوار بناها می‌آویختند و بعضاً با فصول و یا مناسبت‌ها تعویض می‌کردند. برخی از شاهان و بزرگان نیز نگارخانه‌هایی داشتند، که در آن انواع پرده‌های نقاشی از هنرمندان گذشته تا عصر آنان نگه‌داری می‌شد.

هم‌گام با نقاشی، هنر خوش‌نویسی نیز در چین پیوسته حضور داشت و ارتباط خط با نقاشی چنان بود که می‌توان گفت هنری واحد به‌شمار می‌رفتند، هم‌چنان که مواد و مصالح هر دو (قلم‌مو، مرکب، ابریشم یا کاغذ) یکی بود و اجرای هر دو نیز به چیره‌دستی و مهارت فنی نیاز داشت. خوش‌نویسی چینی از کیفیت انتزاعی و تصویری خاص که احساس و اندیشه‌ی هنرمند را بیان می‌کند، برخوردار است. از این رو با نقاشی قرابت دارد. نقاشی سنتی چین به لحاظ سرزندگی، ریتم، ارزش خط و محدودیت رنگ تأثیر زیادی از خوش‌نویسی گرفته است. چینی‌ها پرده‌های خوش‌نویسی را نیز از دیوار می‌آویختند و آن را با ویژگی‌هایی هم چون یک نقاشی مورد ارزش‌یابی و تحلیل قرار می‌دادند. (تصویر ۱۱ــ۳)

تصویر ۱۱ــ۳ــ تافتن ابریشم، آبرنگ روی کاغذ، سده ی ۱۲ م. تومار افقی.

۱ــ در دیگر سرزمین‌ها مبانی ترکیب‌بندی را بر نقاط مثبت (فضاهای پر) استوار می‌کردند و قسمت‌های خالی تصویر کم‌ارزش یا بی‌ارزش بود.

در کنار نقاشی‌های چینی غالباً نوشته‌هایی نیز دیده می‌شود که ممکن است یک قطعه شعر، اظهار نظر خود هنرمند و یا کلماتی ستایش‌آمیز از جانب یک دوست یا یک مجموعه‌دار باشد. علاوه‌بر این امضای نقاش را نیز در پای اثر می‌توان ملاحظه کرد که نشانه‌ای از اعتبار اجتماعی اوست (تصویر ۱۲ــ۳).

تصویر ۱۲ــ۳ــ منظره‌ی زیر نور ماه، مرکب روی ابریشم، سده‌ی ۱۳ م، تومار عمودی

در این تصویر، هنرمند با استفاده از مرکب و قلم‌مو و با تغییر غلظت مرکب، فضایی شاعرانه و خیال‌انگیز آفریده که انسان بخشی ناچیز از آن را اشغال کرده است. این نگرش، که انسان را جزئی کوچک از طبیعت و تابع آن نشان می‌دهد، برخاسته از تعالیم لائوتسه و فلسفه‌ی تائونیسم است.

کاغذ[1] (ابریشم و برنج و ...)، مرکب، قلم‌مو، مطلوب‌ترین موادی بود که نقاش چینی به‌کار می‌برد. نقاشان تصویرها را روی طومارهای ابریشمی یا کاغذ می‌کشیدند. طومارها نیز بر دو گونه‌ی عمودی و افقی تنظیم می‌شدند. برخی از طومارها را بر دیوار منازل می‌آویختند ولی برخی دیگر از طومارهای دستی، طولانی و حتی به طول چندین متر بود که به‌آرامی و از راست به چپ گشوده می‌شد و تصویر به‌تدریج به رؤیت تماشاگر می‌رسید. نقاشی روی بادبزن نیز در چین مرسوم بود. دیوارنْگاری هم بعضاً با مفاهیم بودایی در چین رایج بود ولی هیچ‌گاه به اهمیت نقاشی‌های روی طومارها نمی‌رسید.

نقاشی چینی مضامین متنوعی را، اعم از دینی و دنیوی، در برمی‌گرفت و آیین بودایی، که از سده‌های اولیه‌ی میلادی در چین توسعه یافت، مفاهیم و موضوعات جدیدی را به هنرمندان چینی عرضه کرد و طی صدها سال الهام‌بخش آنان بود. به‌خصوص جنبه‌های عارفانه‌ی این بینش در هنر چین ماندگار شد.

اگرچه مضامین دنیوی هم چون صحنه‌های زندگی مردم، زنان درباری، حیوانات، به‌ویژه اسب و گل‌ها و گیاهان و پرندگان، در نقاشی چینی به چشم می‌خورد ولی منظره‌نگاری همواره جایگاه خاصی در نقاشی چینی داشته است. چینی‌ها در سده‌ی یازدهم بر اسلوب ترسیم نماهای دور و نزدیک تسلط کامل یافتند ولی اوج منظره‌نگاری در نقاشی چینی عهد سونگ بود، به ویژه سده‌ی ۱۲ و ۱۳ م. در این روزگار منظره‌نگاری ناب به اوج شکوفایی رسید. نقاشان اغلب انسان را جزئی کوچک از طبیعت پهناور قلمداد می‌کردند وطبیعت بی‌کرانه را در حالت‌هایی متنوع چون جهانی بی‌انتها، پرشکوه و با اهمیّت تصویر می‌کردند (تصویر ۱۳ــ۳).

تصویر ۱۳ــ۳ــ منظره‌ی کوهستانی، مرکب روی ابریشم، سده‌ی ۱۷ م، طومار افقی.

پرسش‌ها

۱ــ نقاشی روی کاغذ و طومارهای ابریشمی از چه روزگاری در چین رواج یافت؟

۲ــ اوج هنر نقاشی چینی در زمان حکومت کدام سلسله بود و ویژگی‌های آن کدام است؟ توضیح دهید.

۳ــ پیوندهای مشترک میان هنر خوش‌نویسی و نقاشی در چین را شرح دهید.

۴ــ اغلب در کنار نقاشی‌های چینی نوشته‌هایی وجود دارد. مضمون و محتوای این نوشته‌ها چیست؟

۵ــ مفهوم ترکیب‌بندی در نظر چینی‌ها چه تفاوتی با ترکیب‌بندی در دیگر سرزمین‌ها داشت؟

۶ــ مواد و ابزار مورد استفاده در نقاشی چینی کدام‌اند؟ نام ببرید.

۱ــ کاغذ به شکل امروزی توسط تسای لون (tsailun) در تاریخ ۱۰۵ میلادی در قسمت جنوب چین ابداع شد.

نقاشی ژاپن

ژاپن مجمع‌الجزایری، سر برآورده از آب‌های اقیانوس آرام، در شرق سرزمین چین است. میراث و سنت‌های مشرق‌زمین، به‌خصوص چین، به نحو بارزی در تاریخ و فرهنگ ژاپنی بازتاب یافته است. هنر ژاپنی تقریباً در تمامی مراحل تحول خود از هنر چینی مایه گرفت. هم مواد و هم روش‌های مورد استفاده‌ی هنرمندان ژاپنی غالباً چینی بود و حتی مضمون‌های هنرشان نیز عمدتاً ریشه‌ی چینی داشت. هرچند هنرمندان ژاپنی، گه‌گاه موضوعاتی را از تاریخ یا اساطیر خود و از مذهب شینتو[1] برمی‌گزیدند. هم‌چنین آیین بودایی، که از سده‌ی شش میلادی وارد ژاپن شد، عامل نیرومندی در تحوّل مذهب و هنر ژاپنی بود (تصویر ۱۴ــ۳).

تصویر ۱۴ــ۳ــ نقاشی دیواری از معبد هوریوجی، سده‌ی هفتم میلادی، ژاپن
در این تصویر تأثیرات نقاشی هندی، به‌ویژه دیوار نگاره‌های غار آجانتا، کاملاً مشهود است.

۱ــ «شینتو یا طریقت خدایان» مذهب ملّی مردم ژاپن است که بر عشق به طبیعت، خانواده و مخصوصاً خاندان حاکم استوار است.

با این حال خصوصیاتی در فرهنگ ژاپنی می‌توان یافت که نتیجه‌ی واکنش‌آگاهانه‌ی آنان در برابر تأثیرات خارجی و بهره‌گیری از سنت‌های بومی است. درواقع ژاپنی‌ها آن‌چه را که طی قرن‌ها از هنر چینی به وام گرفتند از آنِ خود کردند و عناصری نیز بر آن افزودند. بدین سان توانستند دستاوردهای متمایز و ارزنده‌ای در خلق طومارهای روایی و چاپ‌های دستی به جهانیان عرضه کنند.

ژاپنی‌ها هم‌چون چینیان شیفته‌ی طبیعت‌اند ولی این علاقه‌مندی با احساسات زودگذر و تا حدودی سطحی آمیخته است. نقاشی و هنر چینی اغلب متفکرانه، عمیق و عارفانه به نظر می‌رسد و اگرچه آثار ژاپنی ظاهری مشابه چینی دارد ولی بیشتر صوری، تزیینی و تصنّعی است و هنرمند ژاپنی، با تمام مهارتی که در کار دارد، عمدتاً به تفنن می‌گراید.

هنر تصویری در ژاپن از حدود سده‌ی هشتم میلادی، که راهبان بودایی و صنعتگران کره‌ای و چینی در آن‌جا اقامت گزیدند، رونق گرفت. در این دوره دیوارنگاری و نقاشی طوماری با مضمون‌های بودایی مرسوم شد.

قطع رابطه با چین در اواخر سده‌ی نهم میلادی زمینه‌ای برای رشد نقاّشی بومی فراهم ساخت. ژاپنی‌ها در نقاشی روی دیوارها یا بر سطح پرده‌های چند لته (پاراوان)، که برای آرایش کاخ‌های سلطنتی و کوشک‌های اشراف تهیه می‌شد، مناظری از سرزمین خویش را به تصویر می‌کشیدند. علاوه‌براین، طیّ سده‌های ۱۱ و ۱۲ میلادی هم‌گام با رشد ادبیات ملّی، آنان داستان‌های عامیانه و ادبی، مضمون‌های تاریخی و زندگی‌نامه‌ها را بر روی طومارهای افقی تصویرسازی می‌کردند. اگر چینیان نقاشی طوماری را عمدتاً برای منظره‌نگاری به‌کار می‌بردند، ژاپنی‌ها آن را به خدمت تجسّم رویدادهای زندگی گرفتند، ترکیب‌بندی این طومارها برحسب جریان وقایع به چند بخش تقسیم می‌شود. قلم‌گیری نازک و سریع، رنگ‌های غالباً درخشان، و تجسّم فضا از زاویه‌ی دید بالا از ویژگی‌های این طومارهای ژاپنی به‌شمار می‌رود. در این گونه نقاشی‌ها جلوه‌های طبیعت‌گرایانه و تزیین با هم آمیخته شده‌اند. (تصویر ۱۵ــ۳).

تصویر ۱۵ــ۳ــ سوزاندن کاخ سانجو، سده‌ی ۱۳ میلادی، بخشی از یک طومار افقی به طول ۶۸۵ سانتی‌متر. این طومار بزرگ بیانگر یک قیام اجتماعی است.

از اواخر سده‌ی هفدهم میلادی تولید باسمه‌ها در ژاپن رواج یافت. این نوع جدید از آثار تصویری، که تا اواسط سده‌ی نوزدهم میلادی رونق داشت، به‌صورت چاپ دستی تولید می‌شد. ضمن این که ارزان‌قیمت و قابل تکثیر بود، جنبه‌ی مردمی و عامیانه داشت و در مسیری متفاوت از جریان‌های هنر رسمی و درباری رشد کرد.

در باسمه‌های ژاپنی جلوه‌های زندگی روزمره و فرهنگ توده‌ی شهرنشین انعکاس می‌یافت. از این رو مورد پسند طبقات

ممتاز و فرهیختگان جامعه نبود. صحنه‌های عاشقانه، جنگاوران افسانه‌ای و تاریخی، صحنه‌های تئاتر عامیانه (کابوکی) چهره‌سازی از هنرپیشگان محبوب و محیط داخل خانه، موضوعات متداول در باسمه‌های ژاپنی بود. بعدها موضوعات دیگری چون گل، پرنده، حیوان و منظره نیز به فهرست باسمه‌های ژاپنی افزوده شد.

باسمه‌های ژاپنی تأثیر عمیقی بر هنر اروپایی اواخر سده‌ی نوزدهم میلادی گذاشت.

از میان هنرمندان قرن نوزدهم می‌توان به تولوز لوترک اشاره نمود[1] که با تأثیرپذیری از باسمه‌های ژاپنی (تصاویر ۱۶ــ۳، ۱۷ــ۳ و ۱۸ــ۳) پوسترهای تبلیغاتی زیادی برای تماشاخانه‌ها و معرفی هنرپیشه‌ها چاپ و تکثیر نمود.

تصویر ۱۶ــ۳ــ گل‌آرایی، باسمه، سده‌ی هجدهم میلادی، اثر گیتا گاوا اوتامارو

۱ــ تولوزلوترک در بخش هنر پست امپرسیونیستی به آن پرداخته شده است.

تصویر ۱۷ــ۳ــ بازیگر کابوکی باسمه، اواخر سده‌ی هجدهم میلادی. اثر توشوسای شاراکو

تصویر ۱۸ــ۳ــ چشم‌انداز کوه فوجی، باسمه، سده‌ی نوزدهم. اثر کاتسوشیگا هوکوسای
هوکوسای با تسلط بر فرم و تحولی، که در منظره نگاری خاور دور به وجود آورد، بر نقاشی سده‌ی نوزدهم اروپا بسیار اثر گذاشت

پرسش‌ها

۱ــ هنر ژاپن در مراحل تحول خود از فرهنگ و هنر کدام تمدن باستانی تأثیر گرفته است؟
۲ــ اشتراک و تفاوت‌های میان هنر چین و ژاپن را بیان کنید.
۳ــ رونق هنرهای تصویری در ژاپن از چه زمانی و با کدام مضمون‌ها آغاز شد؟
۴ــ در باسمه‌های ژاپنی چه موضوعاتی مورد توجه هنرمندان بود؟ شرح دهید.
۵ــ چرا باسمه‌ها، چندان مورد پسند طبقات ممتاز و اشراف جامعه‌ی ژاپنی قرار نگرفتند؟
۶ــ باسمه‌های ژاپنی چه تأثیری بر هنر اروپایی گذاشته است؟ شرح دهید.

نقاشی هند

سرزمین هند در جنوب آسیا قرار دارد و سابقه‌ی تاریخی تمدن آن به هزاره‌ی سوم و چهارم قبل از میلاد می‌رسد. یافته‌های باستان‌شناسی در مناطقی هم‌چون موهنجو دارو[۱]، هاراپا[۲]، لپاکچی[۳] از روابط فرهنگی ساکنان اولیه‌ی این سرزمین با تمدن و سرزمین بین‌النهرین خبر می‌دهد.

نقوش یافت‌شده در برخی غارهای باستانی در سواحل رودخانه‌های بزرگ و تمدن‌سازی هم‌چون سند و گنگ، نشانگر حضور انسان‌ها در این منطقه در عصر نوسنگی است ؛ امّا اطلاعات ما درباره‌ی هنر نقاشی آن عصر چندان چشم‌گیر نیست.

پس از مهاجرت اقوام آریایی در هزاره‌ی قبل از میلاد به هند، به‌تدریج تحولات بزرگ فرهنگی و هنری در این سرزمین پهناور به‌وقوع پیوست. تألیف آثاری مذهبی هم‌چون «وداها»، که شاید کهن‌ترین آثار ادبی جهان باشد و یا «مهابهاراتا» که جنگی از سنت‌ها و اساطیر هندی است و یا «رامایانا» که شرح دلاوری‌های قهرمانی اساطیری به نام «راما» است. نشان از تحولات عمیق فرهنگی در هند دارد که تا قرن‌ها مضامین و مفاهیم هنر هندی را متأثر می‌سازد.

هنر هند به‌ویژه نقاشی آن را باید همراه با تحولات دینی و ظهور آیین‌های هندی مطالعه کرد. زیرا هنر هندی پیوسته جنبه‌ی آیینی داشته و با زبانی شاعرانه مفاهیم اعتقادی را تفسیر می‌کرده است. بزرگانی هم‌چون «برهما» (حدود سده‌ی هشت ق. م بانی مذهب هندو) و «مهاویرا» (سده‌ی شش ق. م بانی مذهب جین) و بودا (سده‌ی شش ق. م) با آیین‌هایی که آوردند هنر و فرهنگ هندی را به‌شدت متأثر ساختند. اگرچه آیین بودا به شکل اولیه‌ی خود در هندوستان توسعه‌ای چشم‌گیر نیافت ولی هندوئیسم[۴] و جینیسم[۵] همراه با تحولاتی، پیروان بسیار یافت و تا به امروز اکثریت جامعه‌ی هندی به آن پای‌بندند. با این که پیروان آیین‌های مختلف، در هندوستان، هریک معابد و مکان‌های عبادی خاص خود را داشته‌اند امّا بسیاری از سنت‌ها و آیین‌ها به‌تدریج در یکدیگر رسوخ کرده و با هم تلفیق و ترکیب شده‌اند.

الف) دیوارنگاری: مهم‌ترین عبادت‌گاه‌های اولیه‌ی هندی، اعم از پیروان آیین چین و هند، به‌صورت غارهای نیمه تاریک کنده شده در دل سنگی صخره‌هاست که در سراسر هندوستان پراکنده‌اند ؛ امّا شاخص‌ترین آن‌ها معابد غاری آجانتا و الورا در جنوب غربی هند هستند. در این معابدِ غاری بخشی از دیوارها و ستون‌ها با نقش برجسته‌ها و پیکره‌های آیینی آراسته شده‌اند و قسمت‌هایی نیز از سطوح دیوارها و سقف با نقاشی دیواری به وسیله‌ی تمپرا و به شیوه‌ی فِرِسک[۶] آرایش یافته است. این تصاویر به سده‌های اول تا پنجم میلادی مربوط‌اند و البته از گذر ایام آسیب فراوان دیده‌اند.

مضمون این نقاشی‌ها زندگی و اعمال بودا و دیگر شخصیت‌های آیینی و قهرمانان اساطیری است. که غالباً در ظاهری انسانی و زمینی به تصویر درآمده‌اند. این تصاویر برای پیروان خود مفاهیمی رمزآمیز دارند. تمثال بودا در میان پیروان فراوانش به‌صورتی شاهانه و شکوهمند دیده می‌شود، با لباس مجلل و تاجی مرصّع و حالتی آرام و باوقار (تصویر ۱۹ــ۳).

۱ــ Mohenyjodaro

۲ــ Harappa

۳ــ Lepakchi

۴ــ پیروی از آیین برهما Hinduism

۵ــ پیروی از آیین مهاویرا Jainism

۶ــ فرسک برگرفته از واژه‌ی ایتالیایی Fresco، نوعی نقاشی دیواری است که بر روی اندود آهکی اجرا می‌شود.

تصویر ۱۹ــ۳ــ بودای بزرگ، بخشی از دیوار نگاره‌های معابد غاری آجانتا، سده‌ی ۷ م

تصاویر در ترکیبی پیچیده، تمامی گستره‌ی داخلی معابد را فرا می‌گیرند. رنگ‌های سرخ، سبز و آبی و ارغوانی در نقاشی‌ها بارزترند. قلم‌گیری و تأکید بر خطوط پیرامونی در اغلب قسمت‌ها به چشم می‌خورد و این درحالی است که از حجم نمایی نیز چشم‌پوشی نشده است. کاربرد خط، سطح و حجم روابطی خوشایند را پدید می‌آورد که به پیوستگی عناصر تصویر در گستره‌ی سطوح دیوارها و سقف مدد می‌رساند (تصویر ۲۰ــ۳).

تصویر ۲۰ــ۳ــ نوازندگان بودایی، دیوارنگاره، آجانتا، سده‌ی ۷ م

اندازه‌ی مختلف پیکرها نشانگر نوعی پرسپکتیو مقامی[۱] است. اندام‌ها در حالتی پرتحرک و سرزنده، که بازتابی از رقص و نمایش مذهبی در هند است، به تصویر درآمده‌اند. اگرچه موضوع و محتوای این تصاویر با جهان ملکوتی مربوط است امّا در عین حال توصیفی از دنیای نفسانی نیز هست. اصولاً یکی از ویژگی‌های هنر هند، از جمله در نقاشی‌های پرستشگاه‌ها و در تصاویر کتاب‌ها، آن است که مفاهیم دینی و معنوی را به‌صورتی دنیوی و زمینی نشان می‌دهد. به عبارت دیگر صحنه‌ها و پیکرها به‌وضوح عواطف نفسانی و خواست‌های جسمانی را می‌نمایانند. درحالی که این‌ها فقط بازتابی نمادین از اندیشه‌های عارفانه است (تصویر ۲۱ــ۳).

۱ــ تعیین اندازه‌ی پیکرها و افراد بر حَسَب اهمیت و مقام اشخاص

تصویر ۲۱ــ۳ــ بودا در میان دوستداران، دیوار نگاره، آجانتا سده‌ی ۶ م

ب) کتاب‌آرایی: در هند سابقه‌ی هنر کتاب‌آرایی کم‌تر از دیوارنگاری است. قدیمی‌ترین کتاب‌های مصور هندی که به حدود سده‌های دهم و یازدهم میلادی مربوط می‌شوند نوعی از کتاب بود که با برگ نخل ساخته می‌شد و در جعبه‌های جلد مانند نگه‌داری می‌شد. هم صفحات و هم جلد را گاهی با نقاشی می‌آراستند. این کتاب‌ها عمدتاً حاوی مضامینی آیینی و مذهبی بود که برخی ویژگی‌های آن یادآور دیوار نگاره‌های پیشین بود (تصویر ۲۲ــ۳).

تصویر ۲۲ــ۳ــ خلاصه‌ی یک متن کهن، نقاشی بر روی برگ نخل، سده‌ی ۱۱م

از حدود سده‌ی دوازدهم میلادی مصورسازی در دربارهای محلی هند رونق گرفت. به ویژه در سده‌ی چهاردهم م. در منطقه‌ی گجرات در غرب هندوستان کاربرد کاغذ در تولید کتاب معمول شد و مضامینی از زندگی مهاویرا (قهرمان اساطیری) و دیگر اسطوره‌ها واعتقادات، در کتب به تصویر درآمد. ترکیب‌بندی‌ها اغلب ساده و رنگ‌ها بسیار درخشان بودند. چهره‌ها به‌صورت نیم‌رخ با بینی کشیده و عقابی و چشمان برجسته و لباس توری نازک ترسیم می‌شدند. در این نقاشی‌ها رنگ طلایی نیز، که احتمالاً تحت تأثیر هنر ایرانی بود، کاربرد داشت. البته شیوه‌ی مصورسازی کتب هیچ‌گاه از ویژگی‌های نقاشی دیواری کاملاً جدا نبود (تصویر۲۳ــ۳).

تصویر ۲۳ــ۳ــ آماده‌سازی اتاق برای کریشنا، آبرنگ روی کاغذ، سده‌ی ۱۸ م

ورود اسلام به سرزمین هند توسط ایرانیان (غزنویان) اتفاق افتاد و گسترش فرهنگ اسلامیِ هند نیز پیوسته متأثر از هنر ایرانی بود. به‌ویژه این نفوذ را در عهد سلسله‌ی مغولان مسلمان (گورکانیان) طی سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی (سده‌ی دهم و یازدهم قمری) به موازات سلسله‌ی صفویه در ایران می‌توان مشاهده کرد. گورکانیان دوران درخشان از هنر و تمدن را در هندوستان پدید آوردند. هنر کتاب‌آرایی، در دربار شاهان مسلمان هند، گسترش یافت. اکبرشاه (۱۶۰۵ــ۱۵۴۲ م) کوشید تا به موازات وحدت سیاسی و مذهبی و فرهنگی، که در سراسر امپراتوری خود به‌وجود می‌آورد، نوعی تجدّدطلبی در هنر را نیز اعمال کند. او آمیزش سنّت‌های هندی و ایرانی و اروپایی را، که نتیجه‌اش شیوه‌ای التقاطی بود و سنت‌های گوناگون را در برمی‌گرفت، توصیه کرد.

حضور نقاشان مشهوری هم‌چون میرمصوّر و پسرش میرسیّدعلی و عبدالصمد و برخی دیگر از هنرمندان ایرانی در دربار مغولان مسلمان هندی بر گستردگی نفوذ هنر و فرهنگ ایرانی در هندوستان دامن می‌زد. علاوه‌بر نقاشی و کتاب‌آرایی هند، که متأثر از ایران بود، اغلب کارگاه‌های هنری دربار به دست هنرمندان ایرانی اداره می‌شد. روابط گسترده‌ی فرهنگی فی‌مابین، سبب شد شاعران و ادیبان ایرانی در هند حضور یابند و زبان فارسی و خط نستعلیق را در هندوستان رواج دهند.

کتاب‌ها و مرقّعات بسیاری در کارگاه‌های درباری هند تولید شدند، که اغلب با نام شیوه‌ی هند و ایرانی از آن‌ها یاد می‌شود. از آن جمله‌اند کتاب‌های مصوری هم‌چون حمزه‌نامه، بابرنامه گلستان سعدی و ... علاوه‌بر کتب مصور، تک‌چهره‌سازی از بزرگان و ترسیم گل و گیاه به‌صورت رقعه (نقاشی تک‌برگ) نیز در نقاشی هند سهم چشم‌گیری داشت. با افول قدرت سلسله‌ی گورکانیان، طی سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی، هنر نقاشی و کتاب‌آرایی هند نیز افول کرد و به‌تدریج شیوه‌های اروپایی جای سنت‌های پیشین را گرفت. (تصاویر۲۴ــ۳ و ۲۵ــ۳)

تصویر ۲۴ــ۳ــ طاووس‌ها، اثر منصور، رقعه‌ی مصور، آبرنگ روی کاغذ، سده‌ی ۱۷ م (۱۱ هـ.ق)

تصویر ۲۵ــ۳ــ اکبر انگشتری را به جهانگیر می‌دهد، برگی از شاه‌جهان نامه، آبرنگ روی کاغذ، سده‌ی ۱۷ م (۱۱ هـ. ق)

پرسش‌ها

۱ــ مضامین و مفاهیم هنر هندی بیش‌تر متأثر از کدام اسطوره‌ها و منابع فرهنگی هند است؟

۲ــ عبادتگاه‌های مردم هند به چه صورتی ساخته شده‌اند؟

۳ــ مضامین نقاشی‌های عبادتگاه‌های غاری هند چیست؟

۴ــ ویژگی‌های نقاشی معابد هندی را شرح دهید.

۵ــ سابقه‌ی کتاب‌آرایی درهند به چه زمانی می‌رسد؟ مصالح و طرز ساخت این کتاب‌ها چگونه بود؟

۶ــ از چه زمانی و در کدام قسمت هند کاربرد کاغذ در تولید و مصورسازی کتاب رونق گرفت؟

۷ــ کتاب‌های مصوری که در دربارهای محلی منطقه‌ی گجرات تولید می‌شد دارای کدام ویژگی‌های تصویری بود؟

۸ــ درخشان‌ترین دوران هنر اسلامی هند توسط کدام سلسله و طیّ چه سده‌هایی پدیدار شد؟

۹ــ شیوه‌ی التقاطی هنر هند در دوره‌ی اکبرشاه آمیزه‌ای از کدام سنت‌ها بود؟

۱۰ــ تأثیرگذاری ایران در هنر و نقاشی هند از چه طریقی و چگونه اتفاق افتاد؟

۱۱ــ سه کتاب مصور هندی را، که نقاشی‌های آن‌ها به شیوه‌ی هند و ایرانی اجرا شده است، نام ببرید.

فصل چهارم

مکاتب نقاشی اروپا قبل از رنسانس

اهداف رفتاری: در پایان این فصل هنرجو باید بتواند :

- مراحل پیدایش و تکوین هنر یونانی را شرح دهد.
- دوره‌های هنر یونان باستان را تا رسیدن به شکوفایی و بالندگی نام ببرد.
- شهرهایی که شیوه‌های نقاشی یونانی را آشکار کرد بیان کند.
- شیوه‌های نقاشی روم باستان را شرح دهد.
- روش نقاشی «رنگ موم» را بیان کند.
- شیوه‌ی نقاشی با قطعات سنگ را بیان کند.
- چگونگی شکل‌گیری هنر مسیحیان را شرح دهد.
- عوامل مؤثر در تصویرسازی مسیحیت را بیان کند.
- معنا و ویژگی مکتب گوتیک را شرح دهد.
- شیوه‌های نقاشی روی پانل و شیشه نگاره دوره‌ی گوتیک را بیان کند.

یونان باستان

تمدن یونان باستان به‌عنوان قدیمی‌ترین تمدن مغرب‌زمین شناخته شده است و غالباً آن را سرچشمه‌ی دیگر تمدن‌های غربی می‌شناسند. این تمدن مراحل پیدایش و تکوین هنر خود را طی هزاره‌های سوم و دوم ق. م از میان تمدن‌های جزایر اژه[1] آغاز نمود.

حدود هزاره‌ی اول قبل از میلاد قبایل جنگ‌جو از دیگر مناطق اروپایی به سمت یونان حرکت کردند. آن‌ها هنر و تمدن جزایر کرت[2] را که نوع حکومت و پادشاهان آن هنوز بر ما پوشیده است، تسخیر کردند و تمدن یونان را شکل دادند (تصویر ۱ــ۴).

۱ــ دریای اژه: قسمتی از دریای مدیترانه است که میان شبه‌جزیره‌ی یونان و آناتولی جای گرفته است. در ضمن به تمدن یونان در عصر مفرغ (۲۸۰۰ ق.م) نیز تمدن اژه‌ای می‌گویند.

۲ــ جزیره‌ی کرت: یکی از بزرگ‌ترین جزایر جنوب دریای مدیترانه است. این جزیره به‌عنوان خاستگاه تولد تمدن یونان شمرده می‌شود.

۱ــ Aegean

۲ــ Crete

تصویر ۱ــ۴ــ هنر کِرتی، نقاشی دیواری از گاوبازی حدود ۱۵۰۰ ق.م

مهم‌ترین آثار نقاشی به‌دست‌آمده از تمدن یونان به‌روی سطوح گلدان‌ها و بشقاب‌هاست. مراحل شکل گیری این آثار، که با گذشت زمان به شکوفایی و بالندگی رسیده است، به چهار دوره تقسیم‌بندی می‌شود.

۱ــ دوره‌ی هندسی[1]

مثال: گلدان دیپلون[2] از نمونه‌های عالی این دوره است (تصویر ۲ــ۴).

تصویر ۲ــ۴ــ گلدان دیپلون با نقش مراسم تدفین اواسط قرن هشتم ق. م

۱ــ Geometric

۲ــ Dipylon دیپلون نام گورستانی در آتن است که آثار مربوط به قرن‌های هشتم و نهم قبل از میلاد از آن به‌دست آمده است.

۲ــ دوره‌ی کهن[1]: در این دوره ظروف سرخ گون و سیاه‌گون رواج می‌یابند (تصاویر۳ــ۴ و ۴ ــ ۴).

تصویر ۳ــ۴ــ گلدان با نقش سیاه (سیاه‌گون)، محل نگه‌داری موزه واتیکان

تصویر ۴ــ۴ــ گلدان با نقش سرخ (سرخ‌گون) محل نگهداری موزه واتیکان (سده‌ی پنجم ق.م)

۳ــ دوره‌ی کلاسیک یا عصر طلایی[2]: در این دوره مجسمه‌سازی و کنده‌کاری روی سنگ‌های قیمتی و سکه‌سازی رواج پیدا کرد. نقاشان نیز سعی نمودند با نمایش دقیق اجزای بدن و توجه به حرکت‌های زیبا و موزون و تغییر اندازه‌ی اجزا با تکیه بر مشاهدات عینی خود با سایر هنرمندان همگام باشند (تصویر ۵ــ۴).

تصویر ۵ــ۴ــ گلدان با نقش سرخ (سرخ گون) حدوداً ۴۰۰ ق.م، محل نگه‌داری بریتیش موزه‌ی لندن

۱ــ Archaic ۲ــ Clasic

۴ــ دوره‌ی هلنی یا یونانی مآبی[1]: با تسلط امپراتوری یونان بر مصر و ایران نوعی یونانی‌گرایی در هنر را ترویج می‌کردند. با مطالعه‌ی آثار به‌جامانده از تمدن یونان باستان، می‌توان گفت که آثار نقاشی یونان از فرم‌های هندسی و انتزاعی شروع شد و با تأثیرگرفتن از تمدن مصر و خاور نزدیک به پختگی رسید و در ادامه با طبیعت‌گرایی اصول کلاسیک را پی‌ریزی نموده است (تصویر ۶ــ۴).

تصویر ۶ــ۴ــ بخشی از نقاشی روی گلدان سفالین با زمینه‌ی سفید، حدود اواخر سده‌ی پنجم ق.م

۳ــ سرخ‌گون و سیاه‌گون: در این روش پیکره‌های انسانی به‌صورت سایه و نیم‌رخ به روی زمینه سفال نقش می‌شد. شیوه‌ی سرخ‌گون از لحاظ فنی و اجرایی عکس شیوه‌ی سیاه‌گون است. بدین معنا که زمینه به رنگ سیاه درمی‌آید و خطوط ظریف با استفاده از ابزار نوک تیز، در سایه‌های نیمرخ نقش می‌شد و پیکره‌ها به رنگ سرخ سفال جلوه‌گر می‌شدند. در این روش از رنگ طبیعی سفال استفاده می‌شد.

۴ــ هرکولانئوم: شهری باستانی (نزدیک ناپل) که بنابر افسانه‌ها به‌دست هرکول (هراکلس) ساخته شده است.

به همراه شهر پمپئی به سبب آتشفشانی کوه وزوو زیر خاکستر مدفون شدند. (قرن اول بعد از میلاد) بعدها در حفاری‌های محل این شهرها نقاشی‌های دیواری فراوانی کشف شد.

این نقاشی‌ها برای بررسی نقاشی رومی و یونانی بسیار حائز اهمیت است.

بعد از انقراض تمدن یونان الگوهای هنری آن به امپراتوری روم منتقل شد. امروزه نقاشی‌های دیواری به‌دست‌آمده از دو شهر پمپئی[2] و هرکولانئوم[3] نمونه های ارزشمندی برای مطالعه‌ی نقاشی یونانی در اختیار ما گذاشته‌اند.

۱ــ Hellenistic (Hellenism) ۲ــ Pompell ۳ــ HERCULANEUM

نمودار سیر تاریخ شیوه‌های نقاشی در روم باستان

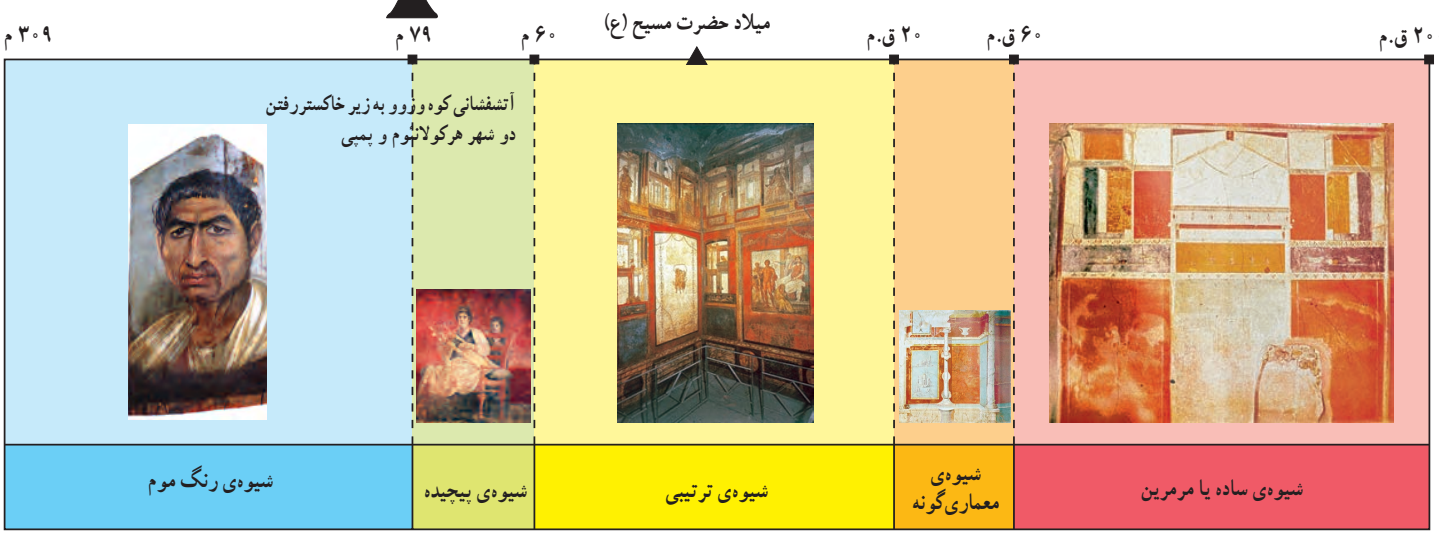

۱ــ اِتْروسک‌ها اقوامی بودند که زادگاه خود را در لُودیا واقع در آسیای صغیر ترک کرده بودند و در ناحیه‌ای به نام اِتْروریا میان فلورانس و رم کنونی مستقر شده بودند. امروزه به نام توسکانی یعنی سرزمین گوشک‌ها یا اتروسک‌ها خوانده می‌شود.

روم باستان

امپراتوری روم باستان وارث دو تمدن پیش از خود بود. یکی تمدن اتروسک‌ها[1] و دیگری تمدن یونان، که مهاجران یونانی در جنوب ایتالیا ایجاد کرده بودند. از این رو فرهنگ و هنر روم باستان عمدتاً بر پایه‌ی این دو تمدن بنا شد. هنر رومی، از لحاظ شکل، ادامه‌ی هنر یونان و به‌طورکلی تلفیقی ازسنت‌های یونانی واتروسک و سایر سنن هنری بیگانه بود.

اما محتوای آن عمدتاً تبلیغات سیاسی در خدمت نظامی‌گری و سلطه‌جویی امپراتوری وسیع روم بود. محتوای تبلیغی و خصلت روایت‌گری هنری رومی را به‌ویژه در نقوش برجسته و مجسمه‌ها می‌توان دید. حال آن که نقاشی‌های ایشان بیش‌تر منعکس‌کننده‌ی شکوه و خوش‌گذرانی و طبیعت‌دوستی اشرافیت رومی است.

تصویر ۷ــ۴ــ هنر اتروریا، بخشی از یک نقاشی دیواری حدود ۴۸۰ــ۴۷۰ ق.م

۱ــ Etruscan

رومی‌ها پس ازبه‌قدرت‌رسیدن امپراتوری روم، برای بازسازی نقاشی و پیکره‌های کلاسیک شدیداً تمایل داشتند از فرهنگ و هنر یونانی تقلید کنند. آن‌ها از دستاوردهای هنر یونان جهت ساخت پیکره و نقاشی و آرایش منازل خود استفاده کردند. امروزه با مطالعه‌ی نقاشی‌های دیواری دو شهر پمپئی و هرکولانئوم به شیوه‌ی نقاشی یونان باستان و استفاده از آن روش‌ها در تزیین شهرهای رومی می‌توان پی برد. هرچند به صراحت می‌توان گفت که نقاشی‌های رومی کپی‌برداری از هنر یونانی است ولی با دقت در امضای تعدادی از نقاشی‌ها می‌توان فهمید که نقاشان یونانی در رم و سایر شهرهای ایتالیا کار می‌کردند (تصویر ۸ــ۴).

تصویر ۸ــ۴ــ چهره‌ی دختر جوان، نقاشی دیواری به‌دست‌آمده از پمپئی، سده‌ی نخست میلادی موزه‌ی ملی ناپل

به طور کلی نقاشی رومی به چهار شیوه تقسیم می‌شود :

۱ــ شیوه‌ی ساده یا مرمرین: در این سبک هیچ عنصری از واقعیت وجود ندارد و فقط نقاش نمای سنگ مرمر را به روی دیوار در قاب‌های مشخص نقّاشی می‌کرد (۲۰۰ ق.م، ۶۰ ق.م) (تصویر ۹ــ۴).

تصویر ۹ــ۴ــ شیوه‌ی ساده، قرن دوم ق.م

۲ــ شیوه‌ی معماری‌گونه: در این شیوه هنرمند تصویر ستون و قاب پنجره را چنان نقاشی می‌کرد تا بیننده توهّم عمق و فضا نماید. در واقع ناظر با نگاه خود از فضای داخل به فضای بیرون هدایت می‌شود (۶۰ق.م، ۲۰ ق. م) (تصاویر ۱۰ــ۴ و ۱۱ ــ۴).

تصویر ۱۰ــ۴ــ نقاشی دیواری سده‌ی اول ق. م

تصویر ۱۱ــ۴ــ نقاشی دیواری صحنه‌های آئین سری حدود ۵۰ ق.م، ویلای اسرار ــ پمپئی

۳ــ شیوه‌ی تزیینی: در این شیوه دورنما اهمیت خود را از دست داد و با استفاده از حلقه‌های گل و پیچک تزیینات بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت. سطوح دیوار با شبه ستون‌های باریک جدا می‌شد و داخل هر قاب یک صحنه را جداگانه به تصویر می‌کشیدند (۲۰ ق.م ۶۰م).(تصاویر ۱۲ــ۴ و۱۳ ــ۴).

تصویر ۱۲ــ۴ــ نقاشی دیواری، خانه‌ی وتی؛ سده‌ی‌نخست میلادی

تصویر ۱۳ــ۴ــ نقاشی دیواری، نمایی از یک باغ سده‌ی نخست میلادی

۴ــ شیوه‌ی پیچیده: این شیوه، تلفیقی از سه روش قبل است. بدین معنا که نمای مرمرین در حاشیه‌ی دیوار قاب‌بندی و تزیینات و دورنما توأماً به‌کار گرفته می‌شد. در این شیوه نقاشی تصاویر طبیعت بی‌جان و موضوعات روزمره در کنار هم به نمایش درمی‌آمد (۶۰ م ۷۹م). (تصاویر ۱۴ــ۴ الی۱۶ ــ۴).

تصویر ۱۴ــ۴ــ زنی در حال نواختن ساز دیوار نگاری به شیوه‌ی فرسک. سده‌ی نخست میلادی

تصویر ۱۵ــ۴ــ دیوارنگاری به شیوه‌ی فرسک

تصویر ۱۶ــ۴ــ دوشیزه در حال چیدن گل، قرن اول میلادی، جزئی از یک نقاشی دیواری، موزه‌ی ملی باستان‌شناسی، ناپل

در قرن دوم بعد از میلاد مسیح شاهد ظهور شیوه‌ی تکنیکی تازه‌ای در نقاشی رومی می‌باشیم که به تک چهره‌سازی رومی ــ مصری مشهور است. در این شیوه با استفاده از تکنیک «رنگ موم»[1] شبیه‌سازی با توجه به ضوابط سایه‌پردازی و برجسته‌نمایی دقیق اجرا شده است (تصاویر ۱۷ــ۴ و ۱۸ ــ۴).

۱ــ نقاشی رنگ مومی (Encaustic painting) اسلوبی قدیمی است که در آن رنگیزه را با موم مذاب ترکیب می‌نمودند و بر روی بستر چوب نقاشی می‌کردند.

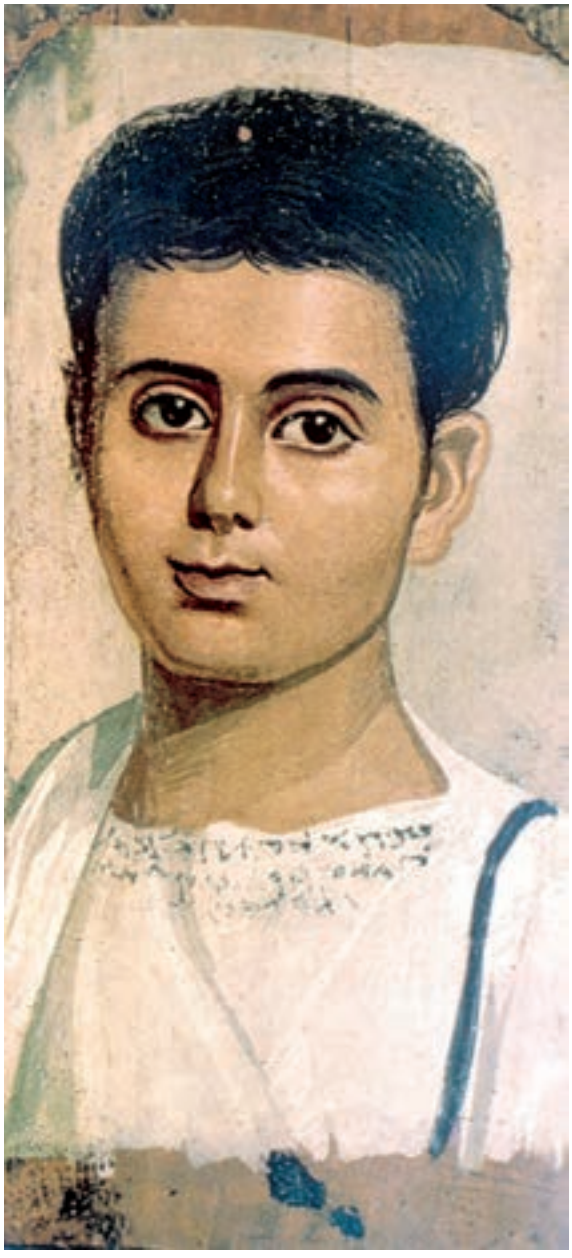

تصویر ۱۷ــ۴ــ چهره‌پر از اهالی فیوم[1]. مصر قرن دوم ب. م

تصویر ۱۸ــ۴ــ چهره یک مرد از اهالی فیوم. قرن دوم ب. م

یکی دیگر از هنرهایی که رومی‌ها به آن علاقه نشان می‌دادند. هنر موزائیک[2] کاری بود. آن‌ها جهت تزیین منازل و پوشش کف بناها و دیوار ساختمان‌ها از این شیوه استفاده می‌کردند و جهت هم‌گامی با شیوه‌های نقاشی سعی می‌کردند اسلوب‌های عمق‌نمایی[3] و برجسته‌نمایی و سایه‌روشن‌کاری را با استفاده از خرده‌سنگ و خرده‌شیشه‌های بسیار ریز رعایت کنند.

۱ــ فیوم : شهری در ۱۰۰ کیلومتری جنوب قاهره امروزی واقع شده است. این شهر در سه قرن اول میلادی زیر سلطه‌ی رومیان بود. در این شهر به همراه جسد مومیایی افراد، تصویر نیم‌تنه‌ی صاحب آن را بر روی تخته نقاشی می‌کردند و به روی تابوت قرار می‌دادند. از این شهر بیش از ۶۰۰ نقاشی به‌دست آمده است.

۲ــ MOSAIC : تصویری که از قطعات سنگ، شیشه، سفال یا چوب‌های رنگی بروی دیوار، سقف، زمین و غیره ساخته می‌شود. این هنر برای نخستین بار در بین‌النهرین و مصر باستان و سپس در یونان و روم مورد استفاده قرار گرفت.

۳ــ Perspective

تصویر ۱۹ــ۴ــ دیوارنگاره به شیوه‌ی موزاییک نبرد اسکندر و داریوش قرن سوم تا دوم ق.م (کپی رومی از اصل یونانی)

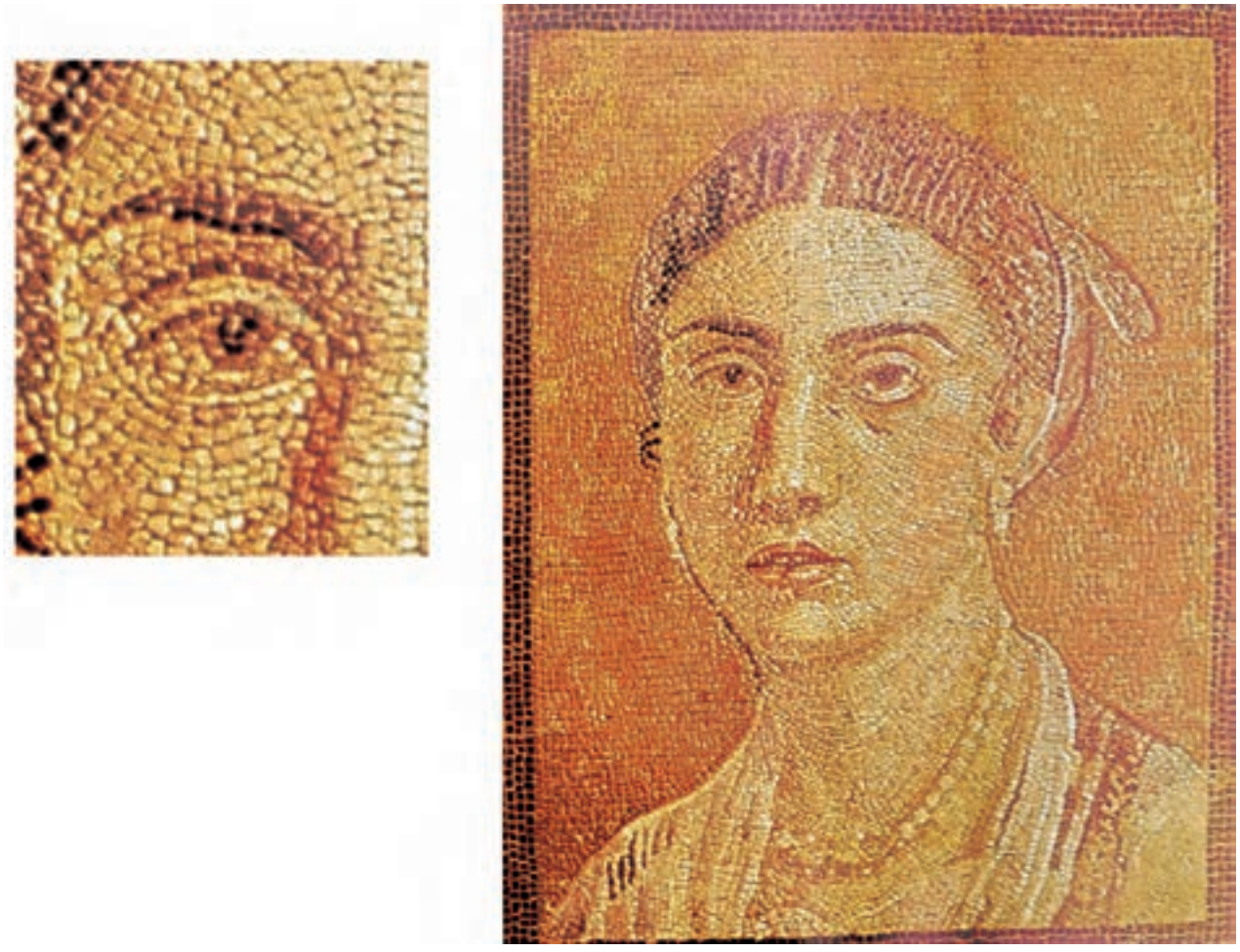

تصویر ۲۰ــ۴ــ دیوارنگاره به شیوه‌ی موزاییک، چهره‌ی یک زن رومی

نمودار سیر تاریخ هنر نقاشی مسیحیت

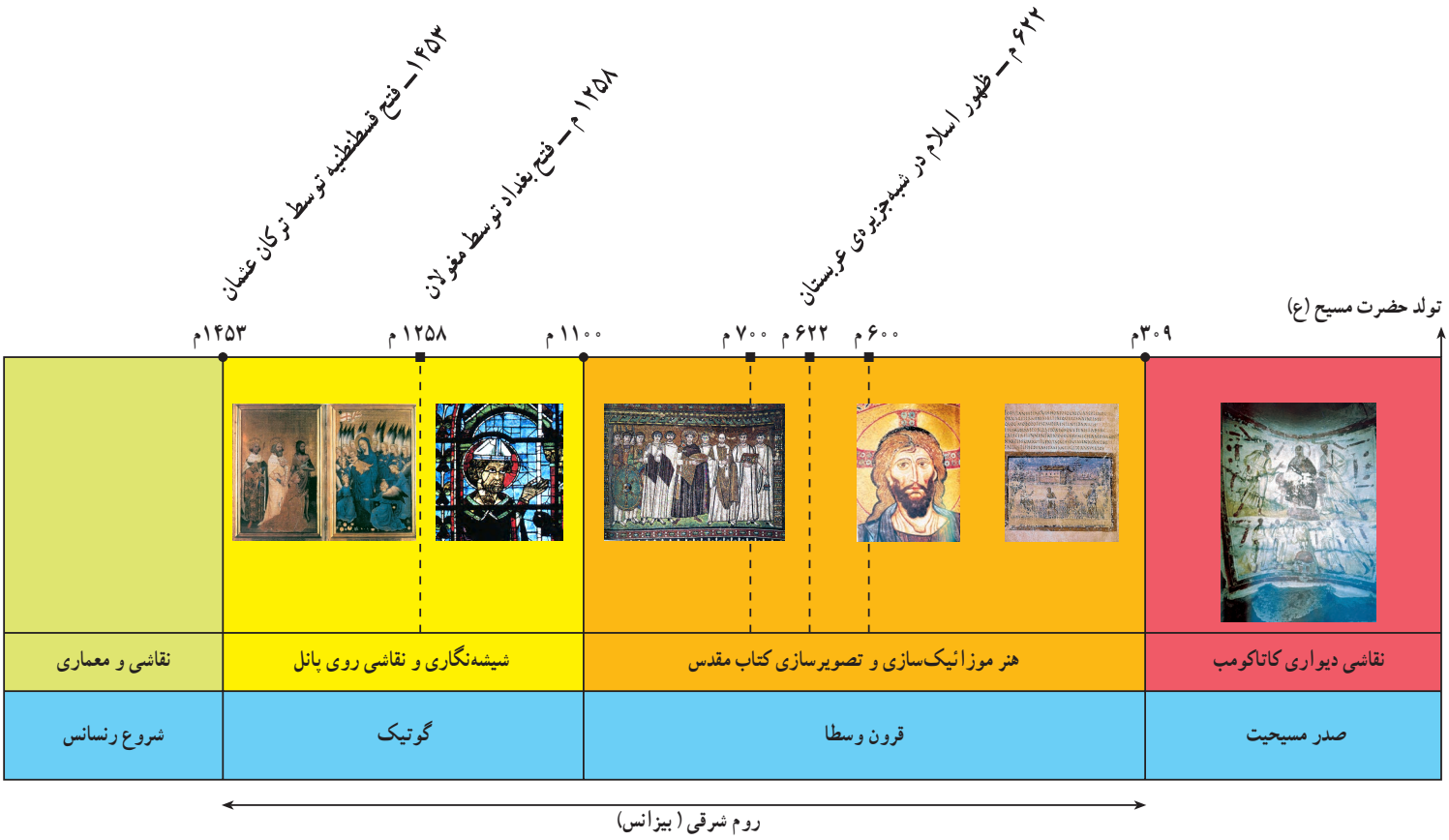

هنر مسیحیت

بعد از گسترش مسیحیت، هنرهای تصویری روم رو به افول نهاد و به‌تدریج هنر مسیحی جای آن را گرفت. نخستین اشکال هنر مسیحی در کنار هنر رسمی روم بالید و در ابتدا تحت تأثیر آن بود. مسیحیان در مقابر زیرزمین خود، که کاتاکومب[1] نامیده می‌شد، دیوارنگاره‌هایی می‌ساختند که از لحاظ شکل زیر نفوذ هنر رسمی و از لحاظ محتوا تحت تأثیر افکار و عقاید دین مسیح قرار داشت. به‌طورکلی، در همه‌ی این آثار، معیارهای متداول طبیعت‌پردازی برای بیان عوالم روحانی و رمزآمیز به‌کار می‌رفته است.

اما به دلیل عدم مهارت نقاشان مسیحی معیارهای تقلیدشده از هنر یونان و روم به نحوی ناپخته و ضعیف مورد استفاده قرار می‌گرفت. چرا که مسیحیان اولیه زیر فشار حکومت، عقاید مسیحی را مخفیانه ترویج می‌کردند. آن‌ها به شکلی از هنر تصویری دست یافتند که ساده و گویا و در عین حال خام‌دستانه بود.

در آثار به‌جای مانده از این دخمه‌ها به‌کارگیری حرکات سریع و هیجان‌آمیز قلم‌مو، در بازنمایی حالات درونی به‌خوبی قابل مشاهده است (تصاویر ۲۱ـ۴ و ۲۲ ـ۴).

۱ـ CATACOMB

کاتاکومب: دالان‌های باریک با تاقچه‌هایی برای نگه‌داری مردگان و اتاقک‌هایی برای اجرای مراسم دینی، که توسط مسیحیان اولیه در زیر زمین ساخته می‌شد.

تصویر ۲۱ــ۴ــ نقاشی بر سقف یک کاتاکومب ، رُم

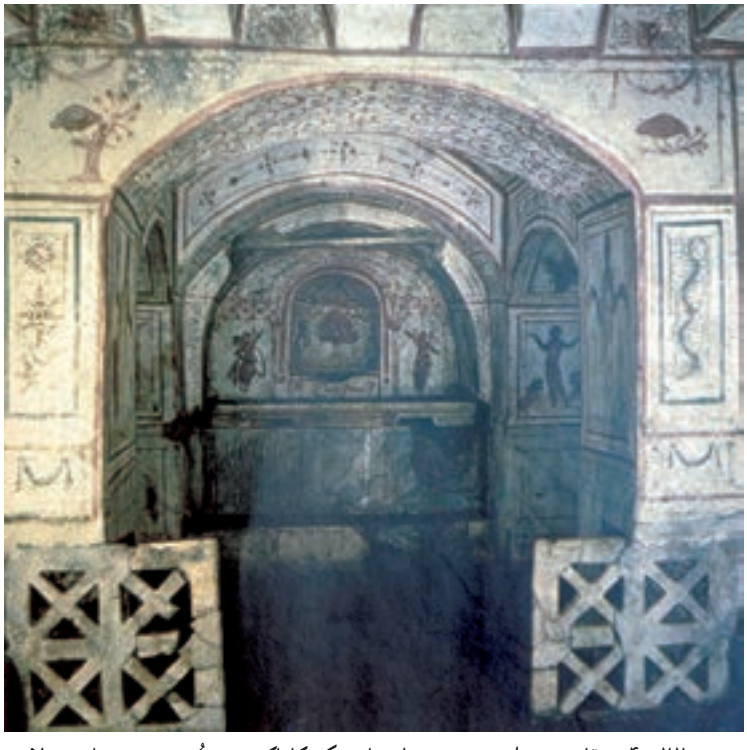

تصویر ۲۲ــ۴ــ نقاشی دیواری درون دهلیزهای یک کاتاکومب، رُم، سده‌ی چهارم میلادی

پس از تثبیت دین مسیحیت، هنر مسیحی در قالب هنر بیزانس یا روم شرقی رسمیت یافت. یادآور می‌شویم که در اواخر سده‌ی چهارم میلادی، امپراتوری وسیع روم، به دلیل ضعف داخلی، به دو بخش تقسیم شد. بخش شرقی یا بیزانس که متشکل از سرزمین‌های یونان، آسیای صغیر و بخشی از خاورمیانه و مرکز آن شهر نوساخته‌ی قسطنطنیه (استانبول کنونی) بود و بخش غربی که شامل سرزمین ایتالیا، فرانسه و اروپای مرکزی به مرکزیت شهر روم بود. امپراتوری روم شرقی (بیزانس) تا سال ۱۴۵۳ م استمرار داشت. در این سال به دست ترکان عثمانی فروپاشید. ولی امپراتور روم غربی، بسیار پیش از این، یعنی ۴۷۶ م با هجوم اقوام کوچنده‌ی شمال اروپا سقوط کرد.

هنر بیزانس تا سده‌ی ششم م، مراحل تکوین خود را پیمود و در هنر موزاییک تبلور یافت. بهترین آثار موزاییک بیزانس را در شهر راونا و در کلیسای سان‌ویتاله[1] می‌توان یافت. (تصاویر ۲۳ــ۴ الی ۲۷ ــ۴)

تصویر ۲۳ــ۴ــ دیوارنگاری به شیوه‌ی موزائیک حضرت مسیح در هیئت چوپان نیکوکار، راونا حدود ۴۲۵ــ۴۵۰ م

تصویر ۲۴ــ۴ــ دیوارنگاری به شیوه‌ی موزائیک، بیزانس، مادونا (حضرت مریم و مسیح کودک) حدود سده‌ی ششم م.

۱ــ sanvitale : کلیسای سان‌ویتاله در شهر راونا (Ravena) قرار دارد. این شهر در همسایگی امپراتوری بیزانس قرار داشت و از زمان ژوستی‌نین به پایگاه مهمی برای گسترش سلطه‌ی روم شرقی به ایتالیا درآمد. آثار به‌جامانده در این کلیسا نمونه‌ی برجسته‌ای از به‌کارگیری هنر موزاییک جهت آرایش دیوار محسوب می‌گردد.

تصویر ۲۵ــ۴ــ دیوارنگاری به شیوه‌ی موزائیک، بیزانس ژوستی نین و ملازمان، راونا حدود ۲۵۴۷ م

تصویر ۲۶ــ۴ــ دیوارنگاری به شیوه‌ی موزائیک، بیزانس، ملکه تئودورا و ملازمان راونا حدود ۵۴۷ م.

تصویر ۲۷ــ۴ــ دیوارنگاری به شیوه‌ی موزائیک، حضرت مسیح. بخشی از اثر سده‌ی دوازدهم م.

موزاییک‌های راونا از میراث سنت‌های هنری یونانی ــ رومی و سنن هنری خاور زمین برخوردار بودند. محتوای این هنر آمیختگی دوجنبه‌ی مذهبی و درباری را منعکس می‌کند. به عبارت دیگر، در این موزاییک‌ها وحدتی بین شکوه و جلال دنیوی و اُخروی ایجاد شده، که بازتاب انطباق قدرت سیاسی و مذهبی در وجود یک فرد واحد یعنی امپراتور است. شیوه‌ی آن به تجرید گرایش داشت و طرح‌های خطی و رنگ‌های تخت و عناصر تزیینی برای نمایش زیبایی‌های روحانی و آرمانی به‌کار می‌رفت ؛ بدین ترتیب هنر مسیحی از قالب بی‌پیرایه‌ی نقاشی‌های به‌اصطلاح دخمه‌ای، به قالب پرشکوه موزاییک‌کاری «راونا» زیر نفوذ امپراتوران مسیحی، متحول گردید.

تصویرسازی در مسیحیت

از نسخه‌های خطی صدر مسیحیت، اطلاعات اندکی در دست است.

نقاشان و مصوران مسیحی عمدتاً کوشش خود را برای بیان تصویری داستان‌های کتاب مقدس و شرح روایات زندگی حضرت مسیح (ع) به‌کار گرفتند تا درک مفاهیم دینی برای بی‌سوادان، و حتی باسوادان، واضح و گویا و قابل فهم باشد.

سرچشمه‌ی کتاب‌آرایی مسیحی را، مانند موزاییک‌کاری بیزانس، باید در سنن هنری کلاسیک یافت، که برای انطباق با محتوای روحانی موضوعات مذهبی به سوی تجرید و شیوه‌ی دوبعدی حرکت کرده است. با این حال گاه‌به‌گاه به طبیعت‌گرایی میل می‌کند و گاهی هم به تزیین صرف می‌رسد.

از حدود سده‌ی هفتم م. تهیه‌ی کتب مسیحی و مصورسازی آن‌ها بر عهده‌ی راهبانی قرار گرفت که در دیرهای اروپایی باختری و مرکزی به حالت تارک دنیا به‌سر می‌بردند. این راهبان سراسر عمر خود را صرف کار روی کتاب‌ها می‌کردند و اهمیت تأثیر کارشان در کتاب‌آرایی سده‌های میانه به حدی بود که، حتی پس از ابداع فن چاپ، تا مدتی شیوه‌های آنان مورد استفاده‌ی چاپگران قرار می‌گرفت (تصویر ۲۸ ــ۴).

کتاب «انجیل لیندیس فارن» از برجسته‌ترین آثار دیرهای مذکور است : جنس صفحات این کتاب، مانند سایر کتب آن زمان، از پوست گوساله بود، که آن را با نقوش درهم‌بافته‌شده و نقش‌مایه‌های پرندگان و جانوران غرب آراسته بودند.

تصویر ۲۸ــ۴ــ برگی از انجیل واتیکان، سده‌ی پنجم میلادی، رُم

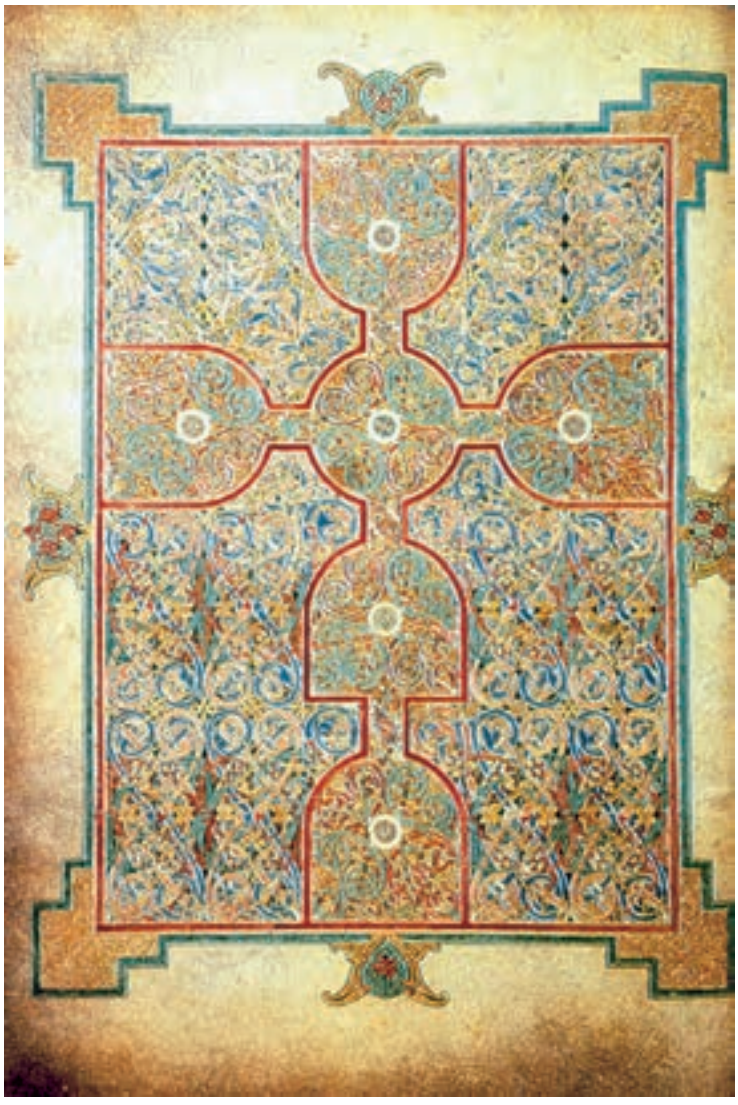

تصویر ۲۹ــ۴ــ انجیل لیندیس فارن، سده‌ی هشتم میلادی

تصویر ۳۰ــ۴ــ طراحی ماتیو، پاریس در وقایع نامه‌ی صومعه‌ی رومن، پادشاه به همراه معمار خود از محل ساختمان یک کلیسای جامع دیدن می‌کند. قرن سیزده میلادی

نقاشی گوتیک[1]

در تاریخ هنر اروپا، سده‌های سیزدهم و چهاردهم به‌عنوان یک دوره‌ی انتقالی محسوب می‌شود ؛ دوره‌ای که در آن از یک سو آخرین نمودهای هنر قرون وُسطا پدیدار می‌شود و از سوی دیگر مقدمات اولیه‌ی هنر عصر رنسانس فراهم می‌گردد. عموماً هنر این زمان را «گوتیک» می‌نامند. این واژه نخستین بار در آثار منتقدان عصر رنسانس به‌کار رفت. آنان تمامی آثاری را که فاقد معیارهای کلاسیک یونان و روم باستان بود به تحقیر تحت عنوان «گوتیک» نام‌گذاری کردند.

در این دوره تحولی در شیوه‌ی معماری و پیکره‌سازی فرانسه به وقوع پیوست که هنرهای تصویری را متحول ساخت. با ظهور کلیساهای سربه فلک‌کشیده‌ی گوتیک و استفاده‌ی گسترده از شیشه‌های رنگی در ساخت این بناها عملاً فضایی برای نقاشی‌های دیواری باقی نماند. از این رو هنرمندان تصویرگر دو شیوه‌ی جدید برای آرایش فضای کلیساها ابداع نمودند تا آن‌ها نیز چون دیگر مسیحیان معتقد سهمی در شکوه و جلال کلیساها داشته باشند.

۱ــ شیشه نگاره[2]: در این تکنیک طرح مورد نظر را بر روی سطح صاف می‌کشیدند و با تکه‌های شیشه‌ی رنگی و منقوش آن را پر می‌کردند. سپس بین شیشه‌های منقوش را با نواره‌های سربی پُر می‌کردند.

نواره‌های سربی در نگه‌داری طرح اهمیت به‌سزایی داشت. هنر شیشه نگاره عمدتاً در تزیین پنجره‌های کلیسا به‌کار می‌رفت. کلیسای شارتر در فرانسه نمونه‌ی برجسته‌ی این نوع تزیین است.

تصویر ۳۱ــ۴ــ شیشه نگاره، عید بشارت، کلیسای شارتر سده‌ی سیزدهم میلادی

۱ــ Gothic

۲ــ Staine Glass (فرانسوی ؛ ویترای)

تصویر ۳۲ــ۴ــ شیشه نگاره، کلیسای شارتر فرانسه، قرن دوازدهم میلادی (بخشی از اثر)

۲ــ نقاشی روی پانل: در این شیوه پس از آماده‌سازی تخته‌های چوب بر روی آن‌ها نقاشی اجرا می‌شد. این پانل‌ها که برای تزیین محراب کلیساها به‌کار می‌رفت، غالباً در چند حالت آماده می‌شد.

تصویر ۳۳ــ۴ــ یحیای تعمید دهنده و قدسیان: ریچارد دوم را در برابر حضرت مسیح و حضرت مریم مقدس شفاعت می‌کند. دو لت چوبی، سده‌ی چهاردهم میلادی

پرسش‌ها

۱ــ مراحل پیدایش و تکوین هنر یونانی را توضیح دهید.
۲ــ دوره‌های هنر یونان باستان را تا رسیدن به شکوفایی و بالندگی نام ببرید.
۳ــ فرهنگ و هنر روم باستان بر پایه‌ی کدام یک از تمدن‌ها قرار دارد؟ توضیح دهید.
۴ــ دستاوردهای هنر یونانی چگونه در فرهنگ رومی مورد استفاده قرار گرفت؟
۵ــ مطالعه‌ی آثار به‌جامانده از کدام شهرها شیوه‌های نقاشی یونانی را بر ما آشکار کرده است؟
۶ــ شیوه‌ی نقاشی ساده یا مرمرین را شرح دهید.
۷ــ شیوه‌ی نقاشی معماری گونه را توضیح دهید.
۸ــ شیوه‌ی نقاشی تریینی را شرح دهید.
۹ــ شیوه‌ی نقاشی پیچیده را شرح دهید.
۱۰ــ نمونه‌های تکنیک نقاشی «رنگ موم»، در کدام شهر یافت شده است.
۱۱ــ شیوه‌ی نقاشی با قطعات سنگ و خرده‌شیشه را توضیح دهید.
۱۲ــ چگونگی شکل‌گیری هنر مسیحیان را شرح دهید.
۱۳ــ خصوصیات نقاشی اولیه‌ی مسیحیان را شرح دهید.
۱۴ــ عالی‌ترین نمونه‌های آثار موزاییک بیزانس در کدام شهرها به‌دست آمده است؟
۱۵ــ عوامل مؤثر در تصویرسازی مسیحیت را توضیح دهید.
۱۶ــ ویژگی‌های انجیل لیندیس فارن را شرح دهید.
۱۷ــ گوتیک به چه معناست و ویژگی‌های هنری این دوره را شرح دهید.
۱۸ــ تکنیک شیشه نگاره را توضیح دهید.
۱۹ــ نقاشی روی پانل را شرح دهید.